

بررسی بیت‌هایی از شاهنامه فردوسی

مصطفی جیحونی*

«قسمت دوم»

۵۱) زمانه بر این خواجه سالخورد

همی دیر مانده تو اندر نورد

(مل/۱۱۲/۲۹/۱) (مس/۹۵/۴۴/۱) (خ/۹۵/۴۷/۱)

وجه بالا مطابق هر سه چاپ و بسیاری از نسخه‌هاست. مصراع دوم در دو نسخه تفاوت دارد:

همی دیر باید تو اندر نورد

ق

همی دیر ماند و تو اندر نورد

لی

«ماندن» چه در وجه لازم و چه متعدی فعل مناسب برای «زمانه» نیست؛ فعل مناسب آن «پاییدن» به معنی «ثبات و دوام داشتن» است، از این رو احتمال دارد «باید» نسخه «ق» مصحّف «پاید» باشد. تصحیف «پاید» به «ماند» با توجه به نزدیکی حرفها بسیار محتمل است.

نگارنده صورت زیر را برای بیت پیشنهاد می‌کند:

زمانه بر این خواجه سالخورد

همی دیر پاید، تو اندر نورد

یعنی که روزگار این پیرمرد (مرداس) دوام بسیار دارد و تو در پیچ و تاب خواهی بود. (به سبب اینکه امارت عرب دیر نصیب ضحاک می‌شود.) معنی درست‌تر این است که «اندر نورد» فعل امر مرکب باشد و «زمانه» نیز به معنی عمر، یعنی عمر او طولانی است، تو آن را در هم می‌پیچ.

۵۲) بر این گفته من چو داری وفا

جهان را تو باشی یکی پادشا

(مل/۱۱۴/۲۹/۱) (مس/۹۷/۴۵/۱) (خ/۹۷/۴۷/۱)

بیت بالا بر اساس چاپ «مل» است. مصراع اول در همه نسخه‌ها تقریباً به همین صورت است جز دو نسخه «ف» و چاپ خالقی که چنین است:

«گرین گفته من تو آری به جای»

با اینکه «وفا» ظاهراً کلمه‌ای عربی است ولی در شاهنامه فراوان به کار رفته است. ترکیب‌های «وفاداشتن» و «درخت وفا» نیز چند بار در این کتاب آمده است. «وفا داشتن» به معنای نگاهداری و به سر بردن عهد است. مصراع دوم در نسخه‌ها و چاپها چنین است:

جهان را تو باشی یکی کدخدای

ف-۶-خ

جهاندار باشی یکی پادشا

ل-ل-۲-۴-مس

جهاندار گردی یکی پادشا

ق

جهان را تو باشی یکی پادشا

لن-ق-۲-لی-

پ-و-آ-ب-مل

در اینجا «یکی» به معنای «یکانه» است و معنی بیت این است که: اگر بر گفته من صمیم باشی و

* - پژوهشگر شاهنامه.

- آنرا پاس داری، یگانه پادشاه جهان خواهی بود.
- ۴- سپاه انجمن شد بدین درسرای
نگه کن کنون تا چه آیدت رای (۳۲۹/۲۳۷/۷)
- ۵- چنین تابه آبادجایی رسید
ز هامون سوی درسرایسی رسید
(مل/۳۵/۶۹۰/۷) (۱۳۲۷/۳۸۰/۷) ن. ب)
- ۶- بزرگان که بودند بر درسرای

بیاوردشان مرد پاکیزه‌رای

(مل/۳۵/۱۱۲۱/۷) (۹۳۵/۳۵۸/۷) ن. ب)

- ۷- فروتر بریده بسی دست و پای

بسی کشته افکنده بر درسرای

(مل/۴۳/۳۸۶۹/۹) (۳۷۵۳/۲۳۴/۹) ن. ب)

در لغت‌نامه «درسرای» به «دربار، بارگاه، آستان»
معنی شده و سه بیت ۳ و ۵ و ۶ از فردوسی شاهد
آورده شده است. یکایک بیتها را در موضع خود
بررسی می‌کنیم:

بیت ۱- در پایان داستان بیژن و منیژه، پس از حمله
رستم و چند تن از گردان ایران به درگاه افراسیاب،
بزرگان توران نزد افراسیاب رفته از آن ننگ می‌نالند.
شاه توران به پیران فرمان می‌دهد تا لشکر گرد کند.
در نای روین می‌دمند و یلان توران بر «درسرای»
کاخ افراسیاب صف می‌کشند.

بیت ۲- اسفندیار پس از پشت سر گذاشتن هفت‌خان،
برای رهایی خواهران خود به روین دژ می‌رود.
آنگاه که خواهران از آمدن برادر آگاه می‌شوند به
«درسرای» می‌روند و او را می‌بینند.

بیت ۳ و ۴- شاپور ذوالاکتاف، ناشناس، به درگاه قیصر
روم می‌رود. قیصر به راهنمایی مردی ایرانی از
هویت شاپور آگاه می‌شود. فرمان می‌دهد تا او را در
چرم خر بدوزند و در خانه زنان خود زندانی کنند.
کتیزیکی ایرانی که در شبستان قیصر است بر او دل
می‌سوزاند و با ریختن شیر بر چرم، آنرا نرم می‌کند
و شاه را از پوست به‌در می‌آورد. کتیزیکی دو اسب
فراهم می‌کند و با یکدیگر می‌گریزند. در میانه راه در
دهی به خانه پالیزیانی می‌روند. فردای آن روز، شاپور
جای موبد موبدان را از پالیزیان می‌پرسد. شاه، مهر
خود را بر گِل مهر می‌نهد و برای موبد پیام می‌دهد.
موبد پس از آگاه‌شدن، پهلوان سپاه و دیگر بزرگان

۵۳) مر آن پادشا را در اندرسرای

یکی بوستان بُدگرانمایه جای

(مل/۳۰/۱/۱۲۴) (مس/۱/۴۵/۱۰۵) (خ/۱/۴۷/۱۰۵)

مصراع دوم مطابق چاپ خالقی و براساس
نسخه‌های (ف - ل - ق - و - آ - ۴ - ۶) است. در
نسخه‌های دیگر و چاپهای مل و مسکو «یکی
بوستان بود بس دلگشای» است. معلوم نیست
مبنای انتخاب چاپ مسکو چیست. آن نسخه‌هایی
که «بس دلگشای» دارند مورد استفاده در چاپ
مسکو نبوده است. حتی تذکر داده نشده که انتخاب
آنها بر اساس چاپ مل و یا بروخیم است.

در چاپهای مل و مسکو «اندر» حرف اضافه تصور
شده و جدا از «سرای» نوشته شده است. در حالی
که در چاپ خالقی «اندرسرای» کنار هم نوشته
شده و ظاهراً ایشان آنرا اسم مرکب دانسته‌اند که
کنار هم نوشته‌اند. ظاهراً «اندرسرای» به معنای
حیاط اندرونی است. بنداری هم به‌گونه‌ای ترجمه
کرده است که می‌نماید نظر بدین معنی داشته
است: وکان للملک بستان اتخذه لخلواته.

«اندرسرای» در مقابل «درسرای» است. اکنون

به بررسی این مطلب می‌پردازیم:

درسرای: تا آنجا که دیده‌ام این ترکیب هفت بار در
شاهنامه آمده است (جز مواردی که «در» به‌عنوان
حرف اضافه در کنار «سرای» جای دارد):

۱- یلان صف کشیدند بر درسرای

خروش آمد از بوق و هندی درای (۱۱۷۰/۷۷/۵)

۲- چو زخم خروش آمد از درسرای

دوان پیش آزادگان شد همای (۶۴۱/۲۰۲/۶)

۳- چو لشکر شد آسوده بر درسرای

به نزدیک شاه آمد آن پاک‌رای (۳۲۷/۲۳۷/۷)

لشکر را فرا می خواند. سوی خانه پالیزبان می روند و در «درسرای» او گرد می آیند. چهار بیت زیر از چاپ مسکو و به یاری نسخه بدل ها نقل می شود:

چو لشکر شد انبوه بر درسرای
به نزدیک شاه آمد آن پاکرای
به شاه جهان گفت کای مرزبان

خجسته است بر تو همی میزبان
سپاه انجمن شد بدین درسرای
نگه کن کنون تا چه آیدت رای
بفرمود تا برگشادند راه
اگر چه فرومایه بُد جایگاه

روشن است که معنای «دربار و بارگاه» درخور «درسرای» پالیزبان نیست، چنانکه می بینیم در مصراع دوم، چهارمین بیت راوی داستان آن جایگاه را «فرومایه» خوانده است.

بیت ۵ چشم بهرام گور بر اثر سموم زهر اژدهایی که کشته است تار می شود و خود در بیابان، سرگردان و تشته و بیجان می رود. به جایی آباد می رسد و «درسرای» می بیند. در آنجا زن صاحبخانه را سبو بر دوش می بیند. از او جای آرمیدن می خواهد. زن، بهرام را به خانه می برد. آشکار است که خانه روستایی بی چیزی را نمی توان بارگاه و دربار نامید. بیت ۶ شبانی، بهرام گور را به خانه دهقانی گوهرفروش رهنمون می شود. بهرام در آنجا شب را با خوشی و میگساری و چامه پردازی مهربان خانه گوهرفروش می گذرانند. فردا، بهرام فرمان می دهد که تازیانه او را پیش در بیاویزند. بزرگان اردوی شکار با دیدن تازیانه به خانه و به «درسرای» مرد گوهرفروش می روند. «درسرای» دهقان ثروتمندی را هم نمی توان بارگاه و دربار خواند.

بیت ۷ در ایوان مداین تمهیداتی به کار رفته است تا هنگام باردادن نوروزی خسروپرویز، جایگاه گروهها و طبقات اجتماعی مشخص باشد:

به نوروز چون برنشستی به تخت
به نزدیک او موید نیکبخت
فروتر ز موید مهان را بُدی
بزرگان و روزی دهان را بُدی

به زیر مهان جای بازاریان
بیاراستندی همه کاریان
فرومایه تر جای درویش بود
کجا خوردش از کوشش خویش بود
فروتر بریده بسی دست و پای
بسی کشته افکنده بر درسرای

هرچه قدر کسی والاتر باشد، جایگاه او به شاه نزدیکتر است و مردم طبقات پایین تر جای دورتری دارند. مردم مفلوج و سریار در «درسرای» جا داشته اند (البته این نزدیکترین تعبیری است که توانستم برای بیت آخر قایل شوم).

با آنچه گذشت و با عنایت به اینکه یکی از معانی «در»، «بیرون» است، به نظر می رسد «درسرای» به معنی حیاط بیرونی و یا محوطه جلوخانه باشد. اگر برای «درسرای» چنین معنایی قایل شویم، خانه مردم عادی و کاخ شاه، هر دو می توانند سرای بیرونی داشته باشند. این ترکیب به «درخانه» نیز شباهت دارد:

درخانه: ظاهراً این ترکیب فقط یک بار در شاهنامه به کار رفته است (فرهنگ ولف):

بیامد نشست از بر آن حصیر

به درخانه بر پای بُد مرد پیر

(مل/۷۰۲/۳۵)(۷/۳۸۱/۱۳۳۹)

این بیت در داستان بهرام گور آمده است که در (بیت ۵) بدان اشاره شد. بهرام روی حصیر می نشیند و پیرمرد صاحبخانه در «درخانه» می ایستد. در لغت نامه به اعتبار فرهنگ های متأخر مانند «آندراج» و «ناظم الاطباء» به «خانه سلاطین و امرا که در عرف هند دربار گویند.» و «دربار پادشاهی»، «سرای سلطنتی»، «خانه شاه» و «دربار شاه» معنی شده است، که البته در این بیت هیچ یک از این معانی درخور آن نیست. در اصفهان «در حیاط» (= در کوچه) و نیز خود خانه را «درخانه» می گویند و اصطلاح «درخانه باز» و «درخانه بازی» به همین اعتبار است. (در لغت نامه نیز به «جایی که آدمی در آن سکنا کند. منزل» معنا شده است.) با توجه به آنچه درباره «درسرای» گذشت، ممکن

است این دو ترکیب معادل و یا نزدیک به هم باشند. «درخانه» اتاق و یا خانه نزدیک در خانه بزرگان نیز بوده است که اگر کسی عریضه‌ای داشته به کسان و نگهبانان مستقر در «درخانه» می‌داده و یا اگر برای دیدن آن «بزرگ» می‌رفته می‌بایست ابتدا مراد خود را بدان افراد بگوید. اندرسرای: خلاف «درسرای» به نظر می‌رسد که «اندرسرای» به معنی حیاط اندرونی باشد. بیت زیر از کتاب «بهن نامه» چاپ آقای دکتر عقیقی، مؤید این معنی است:

یکی کوشک بودش در اندرسرای

مر آن ماه را اندر کرده جای (بیت ۶۸۰)

در «لغت‌نامه»، بیت مورد بحث ما به عنوان شاهد برای «در» به معنی «معبّر، گذرگاه، گذرچای، باب، راه، مدخل، مخرج» آورده شده است، یعنی که «در کاخ آن پادشاه بوستان دلگشایی بود که راهی به سرای او داشت». در سه بیت زیر از شاهنامه بوستان در (راهی) به بهشت دارد:

بهاریست خرم در اندر بهشت

همه خاک عنبر، همه زر خشت ...

یکی بوستان بُد در اندر بهشت

به بالای او سرو دهقان نکشت ...

بهاریست گویی در اندر بهشت

به بالای او سرو دهقان نکشت ...

ولی اگر «درسرای» را معادل حیاط اندرونی بدانیم معنای بیت چنین می‌شود: آن پادشاه در حیاط اندرونی بوستانی داشت که جای آن گرانمایه (مرداس) بود (یا جایی بس گرانمایه بود)

۵۴) چو ابلیس پیوسته دید آن سخن

یکی بند بد را نو افگند بُن

(مل/۱/۳۰/۱۴۰) (مس/۱/۴۶/۱۲۰) (خ/۱/۴۸/۱۲۱)

در این بیت سخن بر سر «بند» یا «پند» مصراع دوم است. «مل» به اعتبار نسخه «پ» و خالقی به اعتبار همان نسخه و دو نسخه دیگر «آ» و «ب» که «پند» دارند، همین وجه «پند» را انتخاب کرده‌اند.

«پند» اصولاً نمی‌تواند بد باشد. پند و اندرز

همیشه متضمن نکته‌های مفید و انسانی است. در اینجا «بند» به معنی حيله و ترفند است. و انتخاب چاپ مسکو درست به نظر می‌رسد. معنی بیت این است که چون ابلیس آن امر را محقق دید، دوباره حيله‌ای دیگر پی‌افگند.

«سخن» هم در اینجا، همان‌گونه که در معنی بیت ذکر شد به جای «امر» است که در شاهنامه بدین معنا فراوان به کار رفته است.

۵۵) اگر همچنين نیز فرمان کنی

نپیچی ز گفتار و پیمان کنی

(مل/۱/۳۰/۱۴۲) (مس/۱/۴۶/۱۲۲) (خ/۱/۴۸/۱۲۳)

بیت بالا بر اساس انتخاب خالقی بر مبنای سه نسخه (ف - آ - ل^۲) است. در دیگر نسخه‌ها و چاپها چنین است:

اگر همچنين نیز پیمان کنی

نپیچی ز گفتار و فرمان کنی

ل - پ - و - ۴ - ۶ - مل - مس

... ..

نپیچی ز پیمان و فرمان کنی ق

... ..

نپیچی ز فرمان و پیمان کنی

س - لن - ق - ل^۲ - لی - ب

اشکال متن چاپ خالقی در این است که ابتدا پیمان می‌کنند و پس از آن از پیمان نمی‌پسند و فرمان می‌کنند و نه برعکس آن. احتمال دارد که مطابق نسخه «ق»، نخست در مصراع دوم هم «پیمان» بوده باشد و از آنجا که پیمان گفتاری و زبانی نیز نوعی از عهد و قرار است و بدان «زبان دادن» و «زبان گروگان کردن» می‌گویند، خود فردوسی در تجدید نظر آنرا به «گفتار» بدل کرده باشد و در این مصراع (مصراع دوم) «گفتار» جانشین «پیمان» یا «پیمان‌زبانی» است. از این رو ضبط

اگر همچنين نیز پیمان کنی

نپیچی ز گفتار و فرمان کنی

یعنی وجه منتخب چاپهای مل و مسکو از هر سه وجه دیگر درست‌تر به نظر می‌رسد، یعنی می‌خواهد

بگوید که: اگر باز هم با من پیمان کنی، از آن پیمان
زبانی (= گفتار) روی نگردانی و از من اطاعت کنی...

۵۶) چو این کرده شد ساز دیگر گرفت

یکی چاره کرده از شگفتی شگفت

(مل/۳۱/۱/۱۴۴) (مس/۴۶/۱/۱۲۴) (خ/۴۸/۱/۱۲۵)

مصراع دوم مطابق چاپ مسکو و نسخه‌های (ل
- ق - و - آ) می‌باشد. در چاپها و نسخه‌های دیگر
چنین است:

یکی چاره کرد از شگفتان شگفت

دگر گونه چاره گزید ای شگفت

..... از شگفت

..... او شگفت

دگرگونه بر چاره‌یسی برگرفت

دگرگونه چاره گرفت ای شگفت

درباره شگفت و شگفتی، استاد مینوی نوشته‌اند:

«شگفت به معنی عجیب و موجب حیرت است، و
شگفتی به «یای» مصدری به معنی تعجب می‌شود
که شگفت داشتن باشد، ولیکن در نظم و نثر
فارسی شگفت به معنی تعجب و آنچه موجب
تعجب است، هر دو، و نیز شگفتی به هر دو معنی،
بسیار به کار رفته است».

(توضیحات استاد بر داستان رستم و سهراب. ب. ۴۹)
«شگفت» در شاهنامه هیچ‌گاه جمع بسته نشده
است، حتی در مواردی که جانشین اسم شده باشد.
این مطلب را بر اساس مطالعه شاهنامه و با بررسی
فهرست و لف عرض می‌کنم. جمع آن به صورت
«شگفتی‌ها» است که البته در وزن شاهنامه
نمی‌گنجد، ولی در کتابهای دیگر چنین آمده است و
اکنون هم به همین صورت به کار می‌رود.

ضبط نسخه فلورانس بسیار غریب است و
انتخاب آقای خالقی نیز درست نمی‌نماید. ضبط
دیگر نسخه‌ها نیز تلاش برای پرهیز از تکرار
«شگفتی» و «شگفت» است. معنی بیت این است:
آنگاه که پیمان بسته شد، (ابلیس) اقدامی دیگر
کرد؛ حيله‌ای ساخت که در عجیب بودن تعجب آور
بود. فردوسی دو بار دیگر «شگفت» را در کنار هم

به کار برده است. البته کاربرد آنها با بیت مورد بحث
یکسان نیست، ولی ذکر آنها خالی از فایده
نمی‌باشد:

همه داستان زیاد باید گرفت

که خیره بماند شگفت از شگفت

(خ/۱۶/۲/۲۰۴)

چنین گفت کاینک شگفتی شگفت

کزین برتر اندازه نتوان گرفت ...

(مل/۱۷/۱۷۶)

۵۷) فراوان نبود آن زمان پرورش

که کمتر بد از خوردنی‌ها خورش

(مل/۳۱/۱/۱۵۰) (مس/۴۷/۱/۱۳۰) (خ/۴۹/۱/۱۳۱)

ضبط بالا بر اساس چاپ مسکو و همه
نسخه‌هاست جز دو نسخه «ف» و «آ». در چاپهای
«مل» و خالقی و آن دو نسخه مصراع دوم
چنین است:

که کمتر بد از گشتنی‌ها خورش

انتخاب خالقی بر اساس نسخه فلورانس است،

ولی مبنای انتخاب مل معلوم نیست. تبدیل

«خوردنی» به «گشتنی» بسیار متأخر به نظر می‌رسد.

در چاپهای ماکان و مل دو بیت پس از این بیت

افزوده شده است که در حقیقت توضیح بیت اخیر

است و خود بهترین دلیل بر متأخر بودن تغییر است:

جز از رستنی‌ها نخوردند چیز

ز هرج از زمین سر برآورد نیز

پس آهرمن بدکنش رای کرد

به دل کشتن جانور جای کرد

«گشتنی» در ادب فارسی به جای «مرگ‌ارزانی»

و «واجب القتل» و «مهدورالدم» عربی به کار

می‌رود، نه به معنای حیوان قابل ذبح. اشکال در این

بوده که «پرورش» و «خوردنی» و «خورش» تقریباً

در یک محدوده معنایی هستند. در این بیت

می‌خواهد بگوید که در آن زمان انواع خوراک نبود

و خورش آنان محدود و معدود بود. بنداری هم

بیت را چنین ترجمه کرده است: و کان اکلهم فی

اول الامر من نوع واحد.

۵۹) دگر روز چون گنبد لاجورد

برآورد و بنمود یاقوت زرد

(مل/۳۱/۱/۱۶۱)(خ/۴۹/۱/۱۴۰)

این بیت در نسخه‌های (ل - ق - آ) نیست و در متن چاپ مسکو نیامده است. اگر این بیت در متن نباشد «سدیگر» (یا به زعم مصححین آن چاپ «سیم روز») و «به روز چهارم» که در بیت‌های بعدی آمده است محمل ندارد. علی‌یف و عثمانوف در چاپ بنیاد پهلوی (چاپ دوم مسکو) متوجه این نقص شده‌اند و آن را در متن جای داده‌اند.

۶۰) سدیگر به مرغ و کباب و بره

بیاراست خوان از خورش یکسره

(مل/۳۱/۱/۱۶۴)(مس/۴۷/۱/۱۴۱)(خ/۴۹/۱/۱۴۳)

این بیت در نسخه‌های (ل - ق - آ - ب) به همین وجه است. در چاپ مسکو ضبط نسخه اساس به حاشیه برده شده و براساس نسخه‌های دیگر و چاپ مل بیت زیر در متن جای گرفته است:

سیم روز خوان را به مرغ و بره

بیاراستش گونه‌گون یکسره

«سدیگر» عدد ترتیبی است که در اینجا پس از «دگرروز» بیت مورد بحث در شماره (۵۹) آمده است. نیاوردن آن بیت در متن سبب شده است که «سدیگر» را ناکافی بدانند و بیت نسخه اساس را رها کنند. در بیت بعدی «به روز چهارم» می‌آید و «سدیگر» سبب می‌شود که «روز» در دو بیت پشت سر هم تکرار نشود. در چاپ دوم مسکو هم از کار پیشینیان تقلید کرده‌اند.

خالقی براساس نسخه فلورانس «کباب بره» را با اضافه کباب به بره و حذف «واو» عطف آورده است. «کباب» کلمه‌ای عام است و می‌تواند از انواع گوشت تهیه شود. از سوی دیگر اندک تنافری میان «باء» در آخر «کباب» و آغاز «بره» ایجاد می‌شود که «واو» عطف آن را از میان می‌برد. امروزه هم برای حذف این تنافر «بره کباب» هم به جای «کباب بره» گفته می‌شود.

از این رو اگر تکرار «خوردنی» و «خورش» دلپسند هم نباشد، اکثریت نسخ و ضبط نسخه‌های معتبری چون لندن و قاهره حکم می‌کند که «خوردنی» در متن بیاید و نه «کشتنی». چنین می‌نماید که کسی که گوشت‌خواری را نمی‌پسندیده، لازم دیده بیش از گفته فردوسی در بدی این کار سخن براند. هم بیت را تغییر داده و هم دو بیت بالا را به شاهنامه افزوده است.

۵۸) برفت و همه شب سگانش گرفت

که فردا ز خوردن چه سازد شگفت

(مل/۳۱/۱/۱۶۰)(مس/۴۷/۱/۱۳۸)(خ/۴۹/۱/۱۳۹)

مصراع دوم مطابق چاپ مسکو و براساس نسخه‌های (ل - ق - و - ب) می‌باشد. در دیگر نسخه‌ها و چاپها چنین است:

که فردا چه سازم ز خوردن شگفت پ

که فردا چه سازد ز خور در شگفت ق^۲

... .. به خوردن شگفت لی

... .. ز خورد ای شگفت ل^۲

... .. ز خوردن شگفت مل

که فردا ز خوردن چه سازم شگفت ف - آ - خ

«خوردن» در این بیت به جای «خوردنی» به کار رفته است و تغییراتی که برخی ناسخان (از جمله در «ق^۲» و «ل^۲») داده‌اند از باب عدم درک این معنا بوده است. در این بررسی سخن بر سر «سازم» و «سازد» است. بیت پیش نقل از زبان ابلیس است:

که فردات زان گونه سازم خورش

کزو باشدت سریره سر پرورش

و در بیت مورد بحث مطلب روایی می‌شود. اگر مصراع اول روایی و مصراع دوم مجدداً نقل قول باشد دور از اصل روایت داستان است، علاوه بر این «سازم» فقط در این نسخه‌های (ف - پ - آ) آمده است.

این موضوع را «مل» هم درک کرده و با اینکه نسخه اساس او یعنی نسخه پاریس «سازم» داشته او براساس نسخه‌های دیگر آن را به «سازد» گردانده است. از این رو انتخاب خالقی درست نمی‌نماید.

۶۱) سیه گشت رخشنده روز سپید

گسستند پیوند از جشمشید

(مل/۱۸۹/۳۳/۱) (مس/۱۶۶/۴۹/۱) (خ/۱۶۸/۵۱/۱)

بیت مطابق نسخه‌های (ل - ق - و - آ - ل^۲) و چاپ مسکو است. در نسخه‌های (ف - س - لن - ق^۲ - پ - ب - ۴) و چاپ‌های مل و خالقی حرف اضافه «با» به جای «از» در مصراع دوم آمده است.

«پیوند بستن» با حرف اضافه «با» و «پیوند گسستن» با حرف اضافه «از» به کار می‌رود. «پیوند گسستن با کسی» بسیار غریب و بلکه نادرست می‌نماید، مگر اینکه «پیوند گسستن» را فعل مرکب ندانیم و «پیوند» را با اضافه بخوانیم.

۶۲) پدید آمد از هر سوی خسروی

یکی نامجویی به هر پهلوی

(مل/۱۹۱/۳۳/۱) (مس/۱۶۸/۴۹/۱) (خ/۱۷۰/۵۱/۱)

بیت برابر نسخه‌های (ف - ق - آ) و چاپ خالقی است.

مصراع دوم در چاپها و نسخه‌های دیگر چنین است:

یکی نامداری ز هر پهلوی پ - مل

یکی نامجویی ز هر پهلوی

ل - س - لن - لی - و - ب - مس

شده نامجویان ز هر پهلوی ل^۲

برای «سو» می‌توان حرف اضافه «از» به کار برد، ولی پهلوی اسم مکان است و حرف اضافه مناسب آن «در» است. در این مصراع هم «به» به معنای «در» می‌باشد.

یعنی که در هر «پهلوی» نامجویی پدید آمد. به خصوص که در این بیت سخن از بیرون آمدن آن خسروان و نامجویان نیست، بلکه در بیت بعد می‌گوید:

سپه کرده و جنگ را ساخته

دل از مهر جشمشید پرداخته

و در بیت بعدی سخن از حرکت سپاه آنان می‌رود.

از این رو انتخاب خالقی درست می‌نماید.

۶۳) یکایک ز ایران بیامد سپاه

سوی تازیان برگرفتند راه

(مل/۱۹۳/۳۳/۱) (مس/۱۷۰/۴۹/۱) (خ/۱۷۲/۵۱/۱)

بیت بالا بر اساس ضبط دو نسخه «ل» و «ل^۲» است.

مصراع نخست در دیگر نسخه‌ها و چاپها چنین است:

یکایک بیامد از ایران سپاه ف - خ

یکایک از ایران برآمد سپاه

لن - ق^۲ - پ - و - ب - ۴ - ۶ - مل

یکایک ز ایران ... مس

یکایک از ایران بیامد سپاه س - لی

یکایک برآمد ز ایران سپاه ق

یکایک بیامد ز ایران سپاه آ

«برآمدن سپاه» به چه معنی است که در چاپ‌های مل و مسکو انتخاب شده است؟ روشن است که سپاه از ایران به سوی ضحاک و سرزمین تازیان رفته است، پس فعل مناسب «آمدن» است و نه «برآمدن» اما نکته‌ای اساسی در تصحیح شاهنامه هست و آن اینکه شاعر هر کلمه‌ای را که روی آن تکیه بیشتری دارد در آغاز جمله می‌آورد. در این بیت «یکایک» که قید و به معنی «زود» و یا «بی‌درپی» است اهمیت بیشتر دارد و «ایران» پس از قید از بیشترین اهمیت برخوردار است. یعنی در این بیت تکیه بر روی مکان مبدأ سپاه بیش از فعل «آمدن» است، تا برساند از چه جایی سپاه به کجا رفته است. از این رو ضبط چهار نسخه (ل - س - لی - ل^۲) فقط با تفاوت «ز» و «از» مناسب‌تر می‌نماید که در آنها پس از قید کلمه «ایران» آمده است تا جای نخستین سپاه مؤکد شود.



است. در این صورت «ش» در «ندادش» ضمیر فاعلی است وگر نه آوردن مفعول «سخن» و ضمیر مفعولی در یک جمله از فصاحت به دور است.

در مصراع اول «ش» در «ضحاکش» ضمیر مفعولی است و به «جمشید» باز می‌گردد، از این رو منطقی‌تر است که در هر دو مصراع یک نوع ضمیر به کار رود. این ناهماهنگی‌ها پذیرش ضبط این چهار نسخه را دشوار می‌کند و ضبط اکثریت نسخه‌ها و چاپهای مل و مسکو مناسب‌تر می‌نماید. معنی بیت چنین است: آنگاه که ضحاک او (جمشید) را به چنگ آورد دربارهٔ او زمانی درنگ روا نداشت.

«یکایک» در اینجا قید و به معنای «زود» است. می‌تواند به بیت بعدی (یا در حقیقت مصراع اول بیت بعد) راجع باشد: «به آرش سراسر به دو نیم کرد.» در این صورت «ندادش زمانی درنگ» معترضه و خود یک جملهٔ قیدی است.

۶۶) به آرش سراسر به دو نیم کرد

جهان را از او پاک بی‌بیم کرد

(مل/۳۳/۱/۲۰۶) (مس/۴۹/۱/۱۸۳) (خ/۵۲/۱/۱۸۶)

مصراع دوم مطابق نسخه‌های (ل - س - لن - ق - آ - لی - ب - آ - ل - آ - ۶) و چاپ مسکو می‌باشد. در نسخه‌ها و چاپهای دیگر چنین است:

جهان را از او پاک و بی‌بیم کرد ق - ب - مل

جهان را از او پاک پر بیم کرد ف - و - ۴ - خ

در چاپ مسکو ضبط نسخهٔ «۴» را تذکر نداده‌اند و در چاپ علی‌یف و عثمانوف نیز بی‌هیچ توضیحی ضبط «مل» (قاهره و برلن) انتخاب شده است. «پاک» در این مصراع قید و به معنای «یکسر» است و «پاک و بی‌بیم» یقیناً درست نیست.

انتخاب خالقی نیز درست به نظر نمی‌رسد، چرا که «بی‌بیم» یعنی «امن» و این اصطلاح چندین بار (بر اساس فهرست و لف هشت بار) در شاهنامه به کار رفته است و معمولاً در جایی می‌آید که دشمن کشته شده است و جهانیان از او ایمن گشته‌اند. در اینجا هم با توجه به اینکه

۶۴) از ایران و از تازیان لشکری

گزین کرد گردان هر کشوری

(مل/۳۳/۱/۱۹۸) (مس/۴۹/۱/۱۷۵) (خ/۵۱/۱/۱۷۷)

مصراع دوم بر اساس چاپهای مل و خالقی و همهٔ نسخه‌ها جز «ل» و «ق» است که در آنها و نیز چاپ مسکو چنین است: «گزین کرد گردان همه کشوری» نخست اینکه «گردان» به صورت جمع مناسب‌تر است و دیگر اینکه «هر» به ایران و تازیان باز می‌گردد، در حالی که «همه» که منتخب چاپ مسکو است به کشورهای بسیاری باز می‌گردد که در آن زمان وجود نداشته‌اند. از این رو ضبط مل و خالقی در این مصراع درست‌تر است.

۶۵) چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ

یکایک ندادش زمانی درنگ

(مل/۳۳/۱/۲۰۵) (مس/۴۹/۱/۱۸۲) (خ/۵۲/۱/۱۸۵)

بیت بالا بر اساس چاپهای مل و مسکو و ده نسخه از نسخه‌های اساس چاپ خالقی است. صورت دیگر مصراع دوم چنین است:

یکایک ندادش سخن را درنگ ف - و - ۴ - ۶ - خ

«سخن» در شاهنامه علاوه بر معنای متعارف «گفتار و کلام»، گاهی به معنی «امر» نیز به کار می‌رود. ظاهراً در این چهار نسخه نیز بدین معنی

درباره جمشید پیش از این گفته شده است:

صدم سال روزی به دریای چین

پدید آمد آن شاه ناپاک دین

اگر بگوید «سراسر جهان (همه جهانیان) از او ایمن و بی‌بیم شد (شدند)» جای تعجب نیست. ظاهراً علت انتخاب خالقی بیشتر این است که شاه بعدی «ضحاک» است و در ذهن خویش وجود جمشید را در هر حال بر ضحاک اژدهاخو ترجیح داده‌اند. کاتب نسخه فلورانس (و نیز واتیکان و ۴) نیز با این اندیشه «بی‌بیم» را به «پریم» تبدیل کرده است. دو اصطلاح «پریم» و «پراز بیم» نیز در شاهنامه بسیار به کار رفته است، ولی کاربرد آنها تفاوت دارد.

۶۷) دو پاکیزه از خانه جمشید

برون آورینند لوزان چو بید

که جمشید را هر دو خواهر بُدند

سر بانوان را چو افسر بُدند

ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز

دگر پاکدامن، به نام ارنواز

به ایوان ضحاک بردندشان

بدان اژدهافش سپردندشان

بپروردشان از ره جادویی

بیاموختشان کژی و بدخویی

ندانست خود جز بد آموختن

جز از کشتن و غارت و سوختن

(مل/۱۱/۳۵/۱۱) (مس/۱۱/۵۱/۱۱) (خ/۱۱/۵۵/۱۱) (۱۱۶۶)

در شاهنامه «شهرناز» و «ارنواز» خواهران (یا براساس برخی نسخه‌ها «دختران») جمشید خوانده شده‌اند. در این روزگار که تعبیرهای عجیب و غریبی از اسطوره جمشید و ضحاک و فریدون شده است، توضیح مختصری لازم می‌نماید. پرداختن بدین اسطوره دست کم درخور مقاله جداگانه‌ای است، ولی از آنجا که در این بررسی بنا بر اختصار است به چندین سطر نوشته قناعت می‌شود.

افزایش مردم برای یاری اهورامزدا خواست او

و از میان بردن آنها خواست اهریمن است. در روزگار جمشید مرگ از میانه بر می‌خیزد، به گونه‌ای که زمین زاگنجایش نیست. سه بار جمشید از خدا می‌خواهد که زمین را گسترش دهد. مردم در عین جوانی و ایمن از مرگ به‌خوشی روزگار می‌گذرانند و دیوان همه کارهای دشوار را انجام می‌دهند.

اهریمن، جمشید را می‌فریبد و از سوئی اژی‌دهاک (ضحاک) را بر مردم و جمشید چیره می‌کند تا آدمیان را از میان بردارد. نام ضحاک گویای صفت اوست. «آژی» هم‌ریشه «آز» و «دهاک» هم‌ریشه «ده» و «دهیدن» به‌معنای «کشتن» است، یعنی «آنکه در کشتن زیاده‌روی می‌کند».

نام او همانند «اژدها» است. اژدها نیز در هر حمله بسیاری را در کام خود می‌کشد.

او «سنگهوک» (شهرناز) و «ارنوک» (ارنواز) را که «ایزدبانو» (آلهه) زایش و باروری هستند را از کاخ جمشید به ایوان خود می‌برد تا از افزایش نیروی اهورامزدا جلوگیری کند.

در اسطوره آمده است که هرگاه ضحاک آگاه می‌شد که در جایی دختری زیبا هست، در شیپوری می‌دمید و آن دختر را به جادو از خانه پدر می‌ربود. این مطلب در شاهنامه به‌صورتی روشن نیست، ولی صورت دگرگون شده آن چنین است:

کجا نامور دختری خوبروی

به پرده درون بود، بی‌گفت‌وگویی،

پرستنده کردیش در پیش خویش

نه رسم کیان بد، نه آیین کیش

بدین ترتیب هم ایزدبانوان باروری را در اختیار گرفته و هم تجلی زمینی آنان یعنی زنان و دخترانی که مایه زایش بوده‌اند. نه در شاهنامه و نه در اوستا از فرزندان ضحاک نامی برده نشده است، یعنی که آنها را برای تولید مثل نمی‌خواستند. در جاهائی که از کسانی چون «کاکوی» نبیره او و یا «مهراب کابلی» نام برده می‌شود مقوله دیگری است. انتساب دشمن به «ضحاک» بدانام کاری بوده که برای بدنام کردن آنها انجام می‌گرفته است. پس از اسلام، «یزید» جای «ضحاک» را گرفته و دشمن را بدو

منتسب می‌کنند. (مردی «آشوب» نام، از ساکنان پارسیگری هند، که تعصب تازی‌گرایی داشته، گستاخانه به فردوسی تاخته است. «آشوب» تخلص وی و نامش «محمدبخش» بوده. از آن پس او را «یزیدبخش» خوانده‌اند. ظریفی تاریخ فوت او را در دو بیت زیر بیان کرده است:

آشوب که از سلسله حارثیان بود
از دار فنا رخت اقامت به سفر بُرد
تاریخ سقط گشتن او از دل هشیار

پیر خردم گفت «سگ خارجیان مرد»

(نقل از کتاب: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، دکتر محمد امین ریاحی، مؤسسه مطالعات، ص ۴۶۳ و ۴۶۴). فریدون این دو ایزدبانو را از چنگ ضحاک به در می‌آورد، یعنی که زایش انسان از سر گرفته می‌شود. در آبان‌یشت که ستایش «آرد وِسورِ آناهیتا» ست، فریدون برای آناهیتا صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش می‌برد و خواستار می‌شود که:

ای آرد وِسورِ آناهیتا! ای نیک! ای تواناترین!
مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «آزی‌دهاک» -
[آزی دهاک] سه پوزه سه کله شش چشم، آن دارنده
هزار [گونه] چالاک، آن دیوبسیار زورمند دروج، آن
دُرَوَندِ آسیب‌رسان جهان و آن زورمندترین دروجی
که آهریمن برای تباه کردن جهان آشه، به پتیارگی در
جهان آستومند بیافرید - پیروز شوم و هر دو
همسرش «سنگهوک» و «آرتوک» را - که برازنده
نگاهداری خاندان و شایسته زایش و افزایش
دودمانند - از وی بَرِیایم.

(اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، یشتها،

آبان‌یشت، کرده‌نهم، فقرة ۳۴ ص ۳۰۳)

قسمت اخیر را مرحوم پوردادود چنین ترجمه کرده است: «... که از برای توالد و تناسل دارای بهترین بدن می‌باشند، هر دو را که از برای خاندان برازنده هستند.» (یشتها، پوردادود، ص ۲۴۹)

«کژی و بدخویی» که بر اساس بیت‌های بالا به شهرناز و ارنواز آموخته می‌شود نازایی و سترونی است. همین مختصر برای روشن شدن مطلب کافی است و در این نوشته استناد به دلیل‌های دیگر لازم

نمی‌نماید. درخور یادآوری است که چاپهای «مل» و «مسکو» شهرناز و ارنواز «دختران» جمشید خوانده شده‌اند، که در نسخه لندن چنان است. البته فقط در این موضع؛ سپس‌تر در همین نسخه هم «خواهران» آمده است.

ترجمه بنداری، نه در اینجا، بلکه آنگاه که فریدون به کاخ ضحاک می‌رود مؤید این است که انتخاب خالقی درست است. او آن دورا «شقیقتان» نامیده است.

۶۸) چنان بُد که هر شب دو مرد جوان

چه کهنتر، چه از تخمه پهلوان

بکشتی و مغزش بپرداختی

مر آن اژدها را خورش ساختی

خورشگر ببردی به ایوانِ اوی

همی ساختی راه درمانِ اوی

(مل/۱۲/۳۵/۱ تا ۱۴) (مس/۱۲/۵۲/۵۱ تا

۱۴) (خ/۱۲/۵۶ و ۵۵/۱ تا ۱۴)

ترتیب بیت‌ها بر اساس سه نسخه (ل - ق - آ) می‌باشد. در دیگر نسخه‌ها و هر سه چاپ بیت‌های دوم و سوم جابه‌جا هستند. در دو بیت اخیر «ای» در «بکشتی» و «بپرداختی» و «ساختی» و «ببردی» و «ساختی» استمراری و به جای «می» به کار رفته است یعنی که «می‌کشت» و «می‌پرداخت» و... (و یا «می‌کشتند» و «می‌پرداختند» و...).

روشن است که نخست جوانها را می‌کشته‌اند و مغز آنها را جدا می‌کرده‌اند و خورش می‌ساخته‌اند و سپس به ایوان ضحاک می‌برده‌اند. به نظر می‌رسد سبب جابه‌جایی این دو بیت، مطلبی است که پس از این راجع به «ارمایل» و «گرمایل» آمده است. در آنجا آمده است که جوانان را نزد آشپزها می‌برده‌اند و آنها یکی از آنان را می‌کشته‌اند. ولی باید توجه داشت که «آشپزخانه شاهی» و «ایوان شاه» دو جای متفاوت هستند. از این رو می‌توان گفت که ترتیب بیت‌ها به همین صورت که آورده شده درست باشد، نه آنچه در چاپها ملاحظه می‌شود.

